

Examining the various types of fallacies in Gholam Hossein Sharegh Yazdi's *Kitab Homayoun**

Dr. Zahra Gharib Hosseini¹

Assistant professor of Persian language and literature, Vali-e-Asr University of Rafsanjan

Dr. Hossein Hosseini amin

Assistant professor of Islamic philosophy & rhetoric, Vali-e-Asr University of Rafsanjan

Abstract

Gholam Hossein Sharegh Yazdi (1847-1928) is a recent Iranian poet who was also a teacher, a judge and a lawyer with a good knowledge of logic. His philosophical-sophistic *Masnavi* is renowned for highlighting weak and invalid reasoning and arguments. He follows an elaborative approach to different aspects of fallacy. Fallacy, or errors in thought, is a mixed comparison by means of similarities and illusions. The present study uses a descriptive-analytical method to examine the fallacies in Sharegh Yazdi's *Masnavi*. The main question asked in this study is "what frameworks are presented by Sharegh Yazdi to avoid thought errors?" The results showed that the poet elaborates on the status of fallacies and answers illusive objections made by fake scholars through highlighting different types of thought errors and erroneous reasoning. It is notable that the pathology of fallacy and baseless claims, which are mostly rooted in emotions and criticizing misleading ambiguous topics, were the most mental damages mentioned by Sharegh. These features have also enriched the educational aspects of his work. This means that the poet was aware of fallacious reasoning and highlighted them intentionally in his poems. In

* Date of receiving: 2022/6/3

Date of final accepting: 2022/12/5

1 - email of responsible writer: tabasom_moola@yahoo.com

addition, the poet's adherence to religion has filled his poems with reasons rooted in religious beliefs.

Keywords: Educational literature, *Kitab Homayoun*, reasoning, Fallacy, Sharegh Yazdi.

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و چهارم، بهار ۱۴۰۲، شماره ۵۶، صفحات ۱۳۷-۱۰۳

DOI: [10.29252/KAVOSH.2023.18540.3250](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2023.18540.3250)

DOR: [20.1001.1.2645453.1402.24.56.4.4](https://doi.org/20.1001.1.2645453.1402.24.56.4.4)

بررسی انواع مغالطه در مثنوی «همایون کتاب» شارق‌یزدی* (مقاله پژوهشی)

دکتر زهرا غریب‌حسینی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

دکتر حسین حسینی‌امین

استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

چکیده

غلامحسین شارق‌یزدی (۱۲۲۶-۱۳۰۷ ه.ش) از شاعران معاصر است که به سبب اشتغال به دبیری، قضاوت و وکالت، بر دانش منطق تسلط داشته و در مثنوی فلسفی-عرفانی‌اش، با حسن بیان، نقایص استدلال‌های نامعتبر و برهان‌های ضعیف و غلط‌انداز را مطرح کرده است. وی در این اثر، رویکرد تبیینی به موضوع «مغالطه» دارد. مغالطه یا خطا در اندیشه، قیاسی مرکب از وهمیات یا شبهات است.

این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مغالطه در مثنوی شارق‌یزدی می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که شارق‌یزدی چه سازوکارهایی را برای جلوگیری از خطای تفکر ارائه کرده است؟ نتایج نشان می‌دهد که این شاعر، هم به تبیین مواضع مغالطه می‌پردازد و هم با پاسخ‌دهی به ایرادهای ابهام‌ساز حکیم‌نماها، گونه‌های لغزش فکری و استدلال‌های نامعتبر آنها را مشخص می‌کند. نکته درخور تأمل این است که آسیب‌شناسی مغالطاتی که از ادعاهای بدون استدلال، بویژه، «توسل به احساسات»، سرچشمه گرفته‌اند و نقد مطالب مبهم خطاساز، بیشترین موارد از آسیب‌های ذهنی مورد اشاره شارق بودند و این موارد به تقویت جنبه‌های تعلیمی این اثر یاری رسانده‌اند. همچنین، این موضوع نشان می‌دهد که سراینده از این دلالت‌های مغالطه‌ای غافل نبوده و عامدانه، آنها را در سروده‌های خود یادآور شده است. پای‌بندی سراینده به شریعت نیز سبب شده تا بسیاری از استدلال‌هایی که ژرف ساخت اعتقادی دارند، در شعر او راه یابند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تعلیمی، همایون کتاب، استدلال، مغالطه، شارق‌یزدی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: tabasom_moola@yahoo.com

۱- مقدمه

در سیر مباحث مغالطه‌پژوهی، «سه رویکرد» متمایز وجود دارد. رویکرد «به معنای نحوه نزدیک‌شدن به مسأله و رهیافت شکار نظریه و به دام‌انداختن فرضیه است و تفاوت آن با روش در این است که روش ابزاری است برای نقد، سنجش و ارزیابی فرضیه به دست آمده. به عبارت دیگر، رویکرد به مقام گردآوری تعلق دارد اما روش به مقام داوری» (عارف، ۱۳۹۴: ۱۷). «طبقه‌بندی»، «موردپژوهانه» و «بحث از مواضع»؛ سه رویکرد مهم در پژوهش‌های مباحث مغالطه هستند.

رضا عارف، رویکرد طبقه‌بندی را «پژوهشی عام و فراگیر» می‌داند که جنبه کاربردی آن ضعیف است و در آثار ارسطو و ابن‌سینا مشاهده می‌شود. وی می‌گوید رویکرد موردپژوهانه تنها به معماهای منطقی می‌پردازد و در نتیجه، بسیار خاص است و در تقسیمات منطق‌دانانی چون فارابی، به چشم می‌خورد. بقیه مباحث مغالطه، به رویکرد بحث از مواضع اختصاص دارد که حد متوسط میان دو قسم یاد شده است. منطق‌دانان متأخر به این قسم، گرایش بیشتری دارند زیرا جنبه کاربردی‌تری دارد (همان). علی‌اصغر خندان خاستگاه تدوین دانش منطق و به تبع آن مغالطه‌پژوهی را «مبارزه با مغالطات سوفیست‌ها» معرفی می‌کند (خندان، ۱۳۸۴: ۲۲).

در زمینه مشخص کردن حد و مرز سفسطه گفته‌اند: «قیاسی است که ظاهر آن حق و باطن آن باطل است و مقصود از آن، فریفتن دیگران یا خویش است. پس اگر قیاس کاذب باشد و توأم با چنین قصدی نباشد، سفسطه نیست؛ بلکه صرف اشتباه یا انحراف از منطق است» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۳۹۲).

نخستین بار، ارسطو به تدوین منظم و علمی مسائل مغالطه روی آورد و رساله‌ای در این مورد، نگاشت که بعدها، «ارغنون» نام گرفت. وی مغالطه را یک فن یا صنعت دانسته و برای بیان مغالطه از اصطلاح «تبکیت» بهره برده است اما تأکید می‌کند که

برخی تبکیت‌ها واقعی و اصل هستند و برخی به دلیل شباهت ظاهری با اصل آمیخته؛ دروغین و غیراصیل محسوب می‌شوند (ارسطو، ۱۹۹۹: ۹۸۳).

سید محمود نبویان در شرح و توضیح اصطلاح «تبکیت» می‌نویسد: «تبکیت در منطق، هم شامل استدلال قیاسی صحیح می‌شود و هم شامل استدلال قیاسی باطل و بر این اساس، در صورتی که مواد قیاس، حق و یقینی و صورت آن نیز ذاتاً، منتج باشد، به چنین قیاسی تبکیت برهانی گفته می‌شود و در صورتی که مواد قیاس از مشهورات بوده و صورت قیاس نیز ذاتاً، منتج باشد، به آن تبکیت جدلی اطلاق می‌گردد ... و درباره تبکیت مغالطی آورده‌اند که قیاسی است که مواد آن شبیه حق یا مشهور باشد. تبکیت مغالطی، شامل دو قسم سفسطه و مشاغبه است» (۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱)

ابن رشد در «تلخیص السفسطه»، مغالطه را با تکیه بر اصطلاح «مشاغبه» توضیح داده، آن را شبه‌قیاسی می‌داند که مقدمات شبه‌مشهور دارد: «المُخاطَبَةُ الَّتِي تَوَهَّمُ أَنَّهَا جَدَلِيَّةٌ مِنْ مَقْدَمَاتِ مَحْمُودَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَكُونَ كَذَلِكَ فِي الْحَقِيقَةِ» (ب ۱۹۷۳: ۳).^۱ علامه طباطبایی، تبکیت مشاغبی و تبکیت سوفسطایی را از اجزاء صنعت مغالطه برمی‌شمارد (۱۳۶۲: ۸۳) بنابراین، می‌توان گفت سفسطه و مشاغبه دو قسم از مغالطه هستند.

بخشی از کتاب‌های منطقی از قرون وسطی و پس از رنسانس، به مباحث مغالطه اختصاص داشت. برخی می‌گویند ابن‌سینا در کتاب‌هایی چون «عیون الحکمة»، «السفسطه»، «دانشنامه‌ علایی» و کتاب «الاشارات و التنبیها»، به طور مفصل و گاه مستقل، مباحث مغالطه را مطرح کرده است (خندان، ۱۳۸۴: ۲۹) ابن‌سینا همچون ارسطو، مغالطه را نوعی صنعت می‌نامد که مواد آن شبیه به مواد برهان یا مواد جدل؛ صورتش شبیه به قیاس منتج است و برای اثبات یا ابطال مدعای دیگر به کار می‌رود (۱۹۸۰: ۱۲)

وی در تبیین ابعاد مغالطه می‌گوید قیاس مغالطی، گونه‌ای از خطاهای فکری است که اگر ماده‌اش را بپذیریم، صورتش مختل می‌شود و اگر صورتش را بپذیریم، ماده‌اش

دچار اختلال و نقصان می‌گردد: «وَهُوَ أَنْ يَكُونَ الْمُدْعَى قِيَاسًا لَيْسَ بِقِيَاسٍ فِي صُورَتِهِ وَ هُوَ أَنْ لَا يَكُونَ عَلَى سَبِيلٍ وَ لَكِنَّهُ يَنْتَجُ غَيْرَ الْمَطْلُوبِ أَوْ لَا يَكُونُ قِيَاسٌ بِحَسَبِ مَادَّتِهِ. أَيْ أَنَّهُ بَحِيثٌ إِذَا إِعْتَبَرَ الْوَاجِبَ فِي مَادَّتِهِ، إِخْتَلَّ أَمْرُ صُورَتِهِ وَ إِذَا سَلَّمَ مَا فِيهِ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي قِيلَ، كَانَ قِيَاسًا وَ لَكِنَّهُ غَيْرٌ وَاجِبٍ تَسْلِيمِهِ» (ابن سینا، ۱۳۶۵: ۷۴۴-۷۴۵) ^۲

فخر رازی در «شرح اشارات»، مغالطه را خطای در حد و غلط در قیاس مطرح کرده است (نصیرالدین طوسی و دیگران، ۱۴۰۳: ۳۶۳). ابونصر محمد بن محمد فارابی در جلد نخست «المنطقیات»، مغالطه را صنعتی می‌داند که شبیه به جدل است و از آن به مواضع غلط در فکر تعبیر می‌کند و معتقد است که غالباً در ژرف‌ساخت مغالطه، خطا در حجت تعبیه شده است: «الْمُغَالَطَاتُ مِنْهُمَا مَا يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ قِيَاسًا أَوْ جُزْءَ قِيَاسٍ وَ مِنْهُمَا لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ قِيَاسًا وَ لَا جُزْءَ قِيَاسٍ» (۱۴۳۳: ۳۹۴-۳۹۵) ^۲. غزالی مانند ارسطو و ابن سینا، مغالطه را غلط در قیاس و خطای در تعریف تبیین می‌کند. وی از مغالطه به راه نفوذ شیطان در انسان تعبیر می‌کند (۱۹۹۴: ۱۲۱-۱۲۲).

در متون ادب تعلیمی همواره به مخاطبان توصیه شده برای دست‌یابی به بینشی صحیح و مجاهدت با هواجس نفسانی، وسوسه‌های شیطان و نیرنگ شیطان‌صفتان لازم است بعد از آموختن علوم عقلی، با مراقبه و محاسبه از خطاهای فکری در امان باشند. بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از راهبردی‌ترین امور برای سدکردن راه نفوذ خطاهای فکری و مقاومت در مقابل حمله به باورداشتهای اساسی، شناسایی و تحلیل مغالطه در حوزه ادبیات تعلیمی قرار دارد.

غلامحسین شارق‌یزدی از شاعران معاصر است که در مثنوی خویش، به بهترین بیان، الگوهای براهین غلط‌انداز را مطرح می‌کند و آنها را به گونه‌ای کاربردی،

آسیب‌شناسی می‌نماید. در این پژوهش برآنیم تا کارکرد مغالطه را در مثنوی عرفانی-فلسفی شارق با عنوان «همایون کتاب» بررسی کنیم.

۱-۱- بیان مسأله

مغالطات برهان‌ها و استدلال‌های ضعیفی هستند و از تعهد به اندیشیدن مطابق با واقعیت و تفکر بر اساس حقیقتی بدون تعصب و پیش‌داوری بی‌بهره‌اند. علامه حلی معتقد است مغالطه قیاسی شبیه برهان یا شبیه جدل است و صنعتی است که شبیه حکمت جلوه‌گر می‌شود و کسی که بدان اعتماد کند تظاهر به حکمت کرده است و از مزایای خرد، غافل و بی‌بهره می‌باشد (۱۳۹۲: ۳۶۹).

غلامحسین شارق یزدی از شاعران معاصر است که به سبب اشتغال به دبیری و کالت با قوانین منطقی و فلسفی آشنایی کامل داشته و در مثنوی‌اش با بیانی نیکو، الگوهای براهین غلط‌انداز را مطرح کرده است. وی هم به تبیین مواضع مغالطه می‌پردازد و هم با پاسخ‌دهی به ایرادهای حکیم‌نماها، گونه‌های لغزش فکری و استدلال‌های نامعتبر آنها را مطرح می‌کند. به سخنی دیگر، وی با ارائه استدلال صحیح همراه با پاسخ در مقابل برهان‌های ضعیف، گام‌های مؤثری را برای کاربردی نمودن مباحث مغالطه برداشته است.

هدف پژوهش حاضر در وهله اول آشنایی با لغزش‌های فکری معترضان به باورهای مسلمانان و ارائه راهکاری برای درک استدلال‌های ضعیف آنان است و در مرحله بعدی، کمک به ایجاد زمینه لازم برای پژوهشگران زبان فارسی و بهره‌مندی از نتایج حاصل از این پژوهش در انجام‌دادن پژوهش‌های دیگر در پیوند با مغالطه در خوانش تحلیلی آثار ادبی و بویژه، متون تعلیمی است. هدف ویژه این پژوهش، ارائه تحلیل منطقی-ادبی از استدلال‌های اعتقادی و باورداشت‌های فکری در «همایون کتاب» شارق یزدی است.

۱-۲- مروری بر پژوهش‌های انجام شده

پیشینه تحقیقات مغالطه‌پژوهی در ادبیات فارسی چندان طولانی نیست. از جمله آثاری که به بررسی مغالطه در حوزه ادبیات فارسی پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: - جمیله فاطمی (۱۳۹۰) در مقاله «بررسی و تحلیل منطقی لغزش‌های فکری خرد عامه در ضرب‌المثل‌های فارسی» قصد دارد توصیه‌نامه منطقی تدوین ضرب‌المثل‌های فارسی را برای پرهیز از ابتلا به مغالطه ارائه کند.

- الهه عظیمی‌یان‌چشمه و محمود عابدی (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل معناشناسیک و ریخت‌شناسیک جدل‌گونه‌های هجویی» برای بررسی مباحث گفت‌مان‌شناختی و جامعه‌شناختی کشف‌المحجوب، دغدغه‌های فکری و عقیدتی صوفیان و عالمان دینی را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش شکل و محتوای جدل‌گونه‌ها ارائه گردیده است.

در پژوهش حاضر، به‌طور ویژه به بررسی کارکردهای انواع مغالطه در مثنوی همایون کتاب شارق‌یزدی پرداخته می‌شود و تصور نویسندگان این است که بررسی مغالطه در مثنوی «همایون کتاب» غلامحسین شارق‌یزدی، برای اولین بار مطرح شده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

پژوهش‌های حوزه مغالطات در فهم سرشت استدلال خوب و ارزیابی صلابت قواعد منطقی مفید هستند؛ بویژه، آنگاه که بتوان با آنها الگوهای غلط‌انداز اعتقادی را تشخیص داد، به‌طور حتم، در قوی‌ترساختن باورهای اساسی مانند دین، اخلاق و سیاست کمک شایانی می‌کنند.

از جمله ادیبانی که به‌طور خاص با یک روش منطقی به کشف اندیشه درست مبادرت ورزیده شارق‌یزدی است. ایشان با استفاده از رویکرد بحث از مواضع مغالطه، هم عقاید بنیادین عرفان نظری را به درستی تبیین می‌کند و هم در استدلال‌های متعدد

خود، دلایلی بر درستی اندیشه‌اش و نقایضی بر لغزش‌های فکری مخالفانش ارائه می‌دهد و نکاتی را در مورد استدلال خوب گوشزد می‌کند. این قبیل پژوهش‌ها بغایت ضروری و بااهمیت هستند؛ چراکه با پرده‌برداری از نقص و ضعف برهان‌ها و استدلال‌ها در متون ادبی، راه‌کارهایی را برای بهبود زندگی جمعی و فردی ارائه می‌دهند و برای کسب بینشی ماندگار در مسائل اعتقادی، مخاطب را یاری می‌رسانند و نوعی تلاش در راستای تحقق اهداف جهاد تبیین به شمار می‌آیند.

۱-۴- زندگی و آثار شارق یزدی

میرزا غلامحسین شارق یزدی ملقب به «شارق‌الملک» فرزند حاجی غلامرضا است که حدود سال ۱۲۲۶ هجری شمسی، در یزد متولد شد. او پس از تحصیل مدتی به تجارت پرداخت؛ لیکن در این کار توفیقی نیافت. پس از زیارت خانه خدا، چندی در سوریه، فلسطین و ترکیه به سیروسایاحت پرداخت، مدتی دبیر و مشاور میرزافتح‌الله مشیرالممالک وزیر -عامل امور دیوانی یزد- بود (مشتاق، ۱۳۴۸: ۱۶۲). او حدود ده سال با مشیر همکاری کرد. «در ۱۲۳۸ قمری، به عنوان ریاست کابینه عدلیه یزد، به خدمت دادگستری درآمد و پس از چندی، وکالت عدلیه را برگزید و تا پایان عمر به همین شغل مشغول بود. «در دوره وکالت به واسطه حسن بیان و آشنایی به قوانین، توفیق کامل حاصل نمود» (قلمسیاه، ۱۳۷۱: مقدمه، ب).

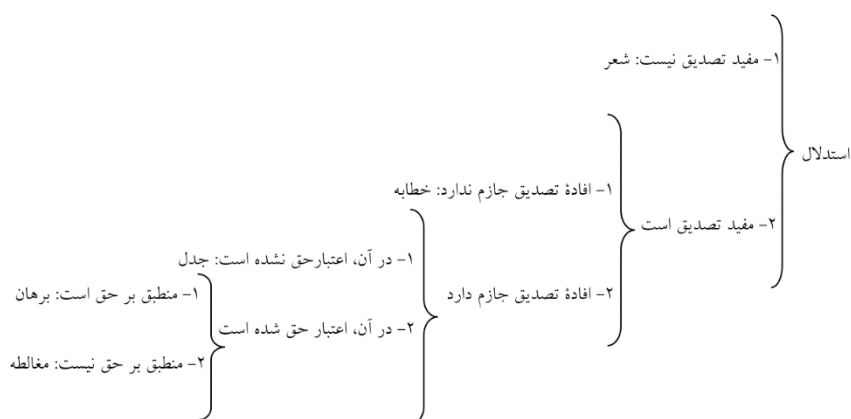
وی تذکره ای در احوال و آثار شعرای یزد تنظیم کرد، اما بیشتر تألیفات و اشعارش از میان رفته و آنچه باقی مانده قسمتی از غزلیات اوست بانضمام مثنوی که «همایون کتاب» نام دارد. در «تذکره‌الشعرا یزد» آمده که «فرخی و شکوهی هر دو شاگردان او بوده‌اند، با قوام و حاج قدسی معاصر و معاشر بوده است» (خاضع، ۱۳۴۱: ج ۱: ۱۶۰). شارق در ۱۳۰۷ شمسی از دنیا رفت.

۱-۵- مفاهیم پژوهش

تعریف مغالطه

مغالطه (Fallacy) در لغت به معنای غیرقابل اعتماد بودن، استدلال فریبنده، تصوّر وهمی، سفسطه و دلیل گمراه‌کننده یاد شده است. در اصطلاح بدیع، آن است که گوینده چیزی را بر خلاف عرف یا عادت به چیزی مانند کند و سپس به توجیه آن برخیزد و نادرستی را از تشبیه بردارد (جعفری، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۶۰۰). در دانش منطق، مغالطه را سازوکار دفاعی و صنعتی می‌دانند که کار آن انکار یا تحریف واقعیت است و در واقع قیاسی شبیه حق است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۶۰).

شیخ محمد رضا مظفر هر قیاسی را که وضعی از اوضاع را نقض کند تبکیت به شمار می‌آورد و اگر تبکیت برهانی یا جدلی نباشد آن را در زمره مغالطه محسوب می‌کند (۱۳۷۷: ۳۸۹). همان‌طور که در مباحث مقدمه پژوهش حاضر ذکر شد، منطق دانان مغالطه را در دو مفهوم خاص و عام تعریف کرده‌اند و در مجموع بیان کرده‌اند که مغالطه استدلالی نامعتبر است و صورت (مقدمات) یا نتیجه آن، منطق بر واقعیت نیست. اغلب ایشان مغالطه را یکی از فنون و صناعات می‌دانند. جایگاه مغالطه در صناعات خمس به شکل زیر است:



انواع مغالطه

در شیوه سنتی مطالعه مغالطه، پژوهشگران تبیین می‌کنند با چه طریقی می‌توان استدلال صحیح را از نادرست تشخیص داد. بر همین اساس، دستداران شیوه سنتی، این راه‌ها را تعریف می‌کرده، درباره آنها توضیح می‌داده و نمونه‌هایی از آنها را ذکر می‌کرده‌اند. در شیوه دیگر ارتکاب مغالطه، خطای تفکر به تلاش انسان برای تحقق منافع و امیال نامعقولش، ربط داده می‌شود. ریچارد پل (Paul, Richard) و لیندا ایلدر (Linda Elder) از این شیوه با عنوان «ترفند کثیف» نام می‌برند و در کتاب «مغالطه‌های پرکاربرد»، ۴۴ ترفند کثیف برای برنده‌شدن در بحث‌ها را مطرح می‌سازند.

علی‌اصغر خندان با نگاهی تازه به مباحث مغالطه، آن را منحصر به استدلال‌های غیرمعتبر نمی‌داند، بلکه همه لغزش‌های تفکر و اندیشه را در زمره مغالطه ذکر می‌کند و می‌گوید دسته‌ای از استدلال‌های بالقوه یافت می‌شود که در پژوهش‌های منطقی نباید از آنها غافل شد؛ به این معنا که برخی بیان‌های ساده با پیش‌فرض‌های نادرست که نابجا، در مقام بیان یا دفاع و یا نقد مطلبی به کار می‌روند هم مغالطه هستند. وی در کتاب «مغالطات»، پنج مقوله تقسیم‌بندی از مغالطه ارائه کرده است که سه بخش اصلی آن عبارت است از: اول) آنهایی که مشتمل بر تفکر ذهنیت‌گرا هستند؛ دوم) آنهایی که از استانداردهای باورپذیری سوء استفاده می‌کنند؛ و سوم) آنهایی که خطاهایی در ساختار منطقی دارند.

در این پژوهش، سعی شده است بر اساس کتاب اخیر به نقد و بررسی مغالطه در مثنوی شارق یزدی پردازیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تبیین‌های مغالطی

شارق‌یزدی به چهار مورد از مغالطه‌هایی اشاره کرده که جنبه استدلالی محکمی ندارند لیکن به سبب داشتن بُعد ابهام‌سازی، زمینه‌ساز خطا و لغزش در کلام می‌شوند که عبارتند از: الف) اشتراک لفظی؛ ب) مغالطه دروغ؛ ج) مغالطه علت جعلی؛ و د- مغالطه تحریف.

الف) اشتراک لفظی

در این گونه لغزش فکری، یک لفظ در دو مقدمه استدلال، با دو معنای متفاوت به کار می‌رود و حدّ وسط، تکرار نشده است. واژه «کلی» در اشعار زیر در مورد خداوند به مفهوم خالق کل هستی است که در ذات بسیط است و محتاج مخلوقات نیست ولی در مورد هستی و جهان خلقت به معنای مجموعه دارای اجزا به کار رفته است. شاعر با توجه به این تفاوت، مسأله وجود خدا را برای فرد دهری مذهب ثابت می‌کند.

همان هیئت کلّ ز اجزا دهر	ز معلولیت یافته بود و بهر
چو یابند اجزا زهم انفکاک	مجو دهر را جز بوار و هلاک
چنین کلی از هست بی بهره است	کز اجزا جدا، نی بر است و نه پست
چو خوش بنگری دور از تاب و پیچ	بذاته، بود طبع کلّ هیچ هیچ
چو آن کلی از کلّ اجزا کم است	وجودش به بطن عدم مدغم است
بود کلی اندر شمر صد هزار	یکی کم چو شد، محو و هیچش شمار
چنین کلّ که بودش جز از نام نیست	جز از غیرش بقا و اعدام نیست
پس از جزءها آمده آشکار	بدانسان که اندر عدد صد هزار
بدان صد هزاری کم از یک بود	چو یک شد، فنایش بلاشک بود
در انظار این هر دو کلّ را نمود	ولی این یکی هیچ و این بود بود
همه هستی از کلّ عقلی است لیک	به اسم آمدش کلّ طبعی شریک

چو بر وصف حقّ کلی اطلاق شد
ز این هر دو کلی حی آن سو بود
بتحقیق، این مطلب اشراق شد
ز ادراک پاک است آن کو بود
بود هستی کلّ به کلّ صفات
ز اجزا بود پاک ذات احد
ز اجزا بود پاک ذات احد
بود هستی کلّ کلی که کلّ وجود
غنی است ز اعراض ذات صمد
به گفتار او یافته هست و بود
(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۱۰-۳۱۱)

در صفحه ۳۴۶ و ۴۵۵ همایون کتاب نیز به تفاوت معنایی واژه کُل در ارتباط با خدا و غیر خدا اشاره شده است. خواجه نصیرالدین طوسی برای تشخیص دو مفهوم، از واژه کُل و کُلّی استفاده کرده است تا بر تفاوت آنها تأکید کند. وی کُل را مجموعه متشکل از اجتماع اجزاء می‌داند؛ مثلاً کُل بدن انسان از مغز، پا، دست، قلب و ... تشکیل می‌شود؛ اما کلی از اجتماع جزئیات تشکیل نمی‌شود، بلکه برداشتی ذهنی از جزئیات است (۱۳۶۱: ۲۰).

گرچه مفاهیم کلی، مانند انسان بودن، در این برداشت خواجه، با از بین رفتن برخی یا تمام افرادش، از کلی بودن نمی‌افتد، اما مفهوم اصطلاح کلی برای خداوند در اشعار ذکر شده؛ معادل اصطلاح کُل در نزد عرفا و صوفیان است. «در اصطلاح متصوفه کُلّ، واحد مطلق را گویند که کُلّ، اسم حق تعالی است و تقدّس، به اعتبار حضرت واحدیت و البتّه جامع جمیع اسماء است» (سعیدی، ۱۳۹۲: ۸۷۸).

ب) مغالطه علّت جعلی

در این نوع مغالطه، تنها بخشی از علّت به جای مجموعه‌ای از علل تحقق امری مطرح می‌شود. در اشعار زیر، بیان شده که شخصی فقط به بخشی از باورهای ایدئولوژی مسلمانان اعتقاد دارد. از اسلام فقط نامی شنیده است و از حقیقت آن، بی‌خبر است.

تو از دین بجز نام نشیده‌ای
شنیدی رطب می‌دهد نخل بن
فقط حور عین را پسندیده‌ای
گشادی به امید خرما دهن
معربد، کشتی نعره شب بخیر
می می خورد پیر دیر

شنیدی که در آب زد غوطه بط تو بی فوطه اندر فتادی به شط
شنیدی که شیر است در بادیه پی شیر آورده‌ای بادیه
شنیدی علی باب خیبر گشاد نمودی بروت هوس پر ز باد
شنیدی که رستم گران داشت گرز گشودی ز هم چون یلان یال و برز
شنیدی که می‌رفت لیلی به نجد به امید وصلش فتادی به وجد
... بهشت برین از مسلمان بود ولی آن مسلمان که سلمان بود
(همان: ۳۶۹)

۲-۲- ادعای بدون استدلال

در مثنوی شارق مغالطه‌هایی وجود دارند که مدعایی را مطرح می‌کنند اما برای اثبات آن، دلیلی ندارند و با ترفندهای زیر، سعی در پذیرش مدعا دارند: الف) تهدید؛ ب) مسموم کردن چاه؛ ج) توسل به جهل؛ د) تجسم؛ و ه) توسل به احساسات؛^۳ و) طلب برهان از مخالف؛ ز) آرزواندیشی؛ و ح) عوام فریبی.

الف) تهدید

پیامبر اسلام از دنیا رفته است خلیفه دوم نمی‌خواهد این واقعه را باور کند و دیگران را تهدید به مرگ می‌کند.

پس از غیبت پادشاه حجاز خلیفه دوم رزم را داد ساز
یکی تیغ بگرفت بر کف دلیر در مسجد آمد به کردار شیر
که هر کس بگوید محمد بمرد ز صمصام من، بایدش زهر خورد
(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۲۵)

روزی هارون، در برخورد با امام موسی کاظم -علیه‌السلام- به ایشان، احترام فراوان گذاشته، فضایل حضرت را بر زبان می‌آورد. مأمون، حیرت‌زده، از هارون می‌خواهد طبق باورهایش عمل کند. هارون بسیار عصبانی می‌شود؛ بعد از مدتی می‌گوید «ملک

عقیم است؛ حکومت، قوم و خویش را نمی‌شناسد. حتی اگر تو چشم طمع به جایگاه من داشته باشی، به تو آسیب می‌رسانم و کورت می‌کنم».

پس آنکه به آسکن آورد فلک که ای پور ابله، عقیم است ملک
همانا گرم می‌نمودی پسر^۳ ببری کردمت از فروغ بصر
(همان: ۴۳۰)

ب) مسموم کردن چاه

در این مغالطه مدعی از استدلال استفاده نمی‌کند و برای جلوگیری از اعتراض دیگران صفت مذموم را به آنها، نسبت می‌دهد یا با توهین کردن، دیگران را تحقیر می‌کند (خندان، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

شخص دانایی در مورد عالم ذرّ و ملکوت، مطالبی را مطرح می‌کرد؛ کفاشی با ستیزه‌جویی او را دروغگو می‌نامد.

یکی پینه دوزی شد اندر ستیز که من بودم و شاه عباس نیز
شنیدیم و دیدیم و کردیم درک من این بینوایی وی آن ساز و برگ
بگفت: آری آری؛ چنین است حال بزرگان نمودند طیّ مقال
به او بینوا گفت: کم گوی لاف در این قول، نبود بغیر از گراف
غلط کرد آنکس که بگذاشت تخت پلاس سیسه خواست تا تیره بخت
خطا کرد آنکس که بگذاشت ملک به بحر فلاکت در افکند فلک
(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۲۶)

ج) توسل به جهل

این مغالطه دو جنبه دارد: «جنبه سلبی و جنبه ایجابی. جنبه سلبی آن چنین است که گویا آنچه اثبات نشده و یا ما دلیلی بر اثبات آن نداریم. مردود است و نمی‌تواند وجود داشته باشد ... جنبه ایجابی توسل به جهل نیز مغالطه است؛ زیرا چنین فرض شده که

^۳ به نظر می‌رسد صورت صحیح مصراع چنین باشد؛ همانا گرم می‌نمودی پسر

گویا آنچه نفی نشده و یا ما دلیلی بر ضد آن نداریم، صحیح و مقبول است» (خندان، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

دگر باره، نادان درآمد به جوش
تو چون کرم قرگرد خود می‌تنی
تو در خانه تن به بند اندری
تو را نیست آگاهی از پشت بام
تو چون مکرب اندر یکی حبه در
تو در باغ هستی چنان کرم سبب
به خاطر ناداری که چون رفت دی
تو میلاد خود را ندانی درست
به بودت ز قرنی فزون نیست بهر
نیستی از این خطه، جز خانه‌ای
در این پهنه، گر پشه‌ای لاغر است

که نیکو، سخن راندی اما خموش!
سخن گویی از دهر و شمس غنی
چه می‌گویی از کاخ اسکندری؟
چه گویی از این گنبد سبز فام؟
چه دانسی ز فیزیک و شیمی اثر
چه خواهی ز عرفان دهقان نصیب
حدوث جهان وانمایی همی
ز دور جهان می‌شماری نخست
چه می‌گویی از بودش طبع دهر
و زین کارگه غیر کاشانه‌ای
چه داند که سیمرخ را شهپر است؟
(شارقیزدی، ۱۳۷۱: ۳۳۱)؛ همچنین
(ر.ک.: همان: ۲۹۴ و ۳۲۲)

نادان در این سخنان خود، مغالطه توسل به جهل را به کار می‌برد. وی فرض کرده چون روح انسان اسیر جسم است و آگاهی کمی از علوم تجربی دارد و حتی تاریخ توکدش را دقیق نمی‌داند؛ پس نمی‌تواند مواردی چون آفرینش جهان و افلاک را اثبات کند. در ادامه، نتیجه‌گیری کرده که جهان، قدیم زمانی است و از آن باید به عنوان خالق یاد کرد (همان: ۳۳۲).

د) تجسم

ریچارد پل (Richard Paul) و لیندا الدر (Linda Elder)، مغالطه تجسم را چهل و یکمین ترفند کثیفی می‌نامند که «مدعی با واژه‌ها و نمادهای انتزاعی به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی اشیایی واقعی‌اند» (۱۳۹۶: ۱۲۳). در اشعار زیر فرض بر این است که

باید به ازای مفاهیم انتزاعی، جسم عینی و خارجی باشد و اگر نباشد، آن باور، آرزویی موهوم و نیافتنی است.

ز اندام خود گوی و از طبع خویش	پریشان چرا مانی از بهر کیش؟
خوری رنج اعمال بی‌فایده	که شد قصر موهوم پر مائده
بسی روزها مانده بی نان و آب	که از جوی جنّت، خوری شهد ناب
برو وقت خود صرف معلوم کن	تن خویش را خویش، مرحوم کن
... همه از ندانسته‌گویی بود	همه رنج موهوم‌جویی بود
... دو صد قصه از جنّت و حور عین	بهای دو جو کس نگیرد رهین
ز موهوم، رخ سوی معلوم کن	دمی آهن آرزو موم کن

(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۳۳-۳۳۲)

این مغالطه در صفحات ۴۳۲ و ۴۶۱-۴۶۲ نیز ذکر شده است.

ه) توسّل به احساسات

ارتباط احساسات با مبحث مغالطه از دو جنبه است: «یکی این که احساسات گاهی چنان بر انسان غلبه می‌کنند که همه جوانب شخصیت او را تحت الشعاع خود، قرار می‌دهند ... جنبه دیگر این است که کسی وجود برخی احساسات را در مخاطب خود تشخیص دهد و از آنها، به عنوان وسیله‌ای برای القای سخن غیرمستدل خود، استفاده کند» (خندان، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

دگر ره فرامیسنی ^۴ شد به جوش	که تا چند چون شمع سوزی؟ خموش!
ره و رسم تو پاک از آلودگی است	ولی دور از آیین آسودگی است
کنون بایدت روز و شب رنج برد	سرانجام هم آه و افسوس خورد
به تحصیل علمی کنون رنج تو	که آخر نیارد به جا گنج تو
... به کاری سزد آدمی رو نمود	که از آن بنی نوع را باد سود
گر این نکته را حل کند فهم تو	شود وهم من تابع وهم تو

(شارق یزدی، ۱۳۷۳: ۳۳۹-۳۴۰)

یک مسیحی ادعا می‌کند هر که به مقام رفیع پاپ (= اسقف، رهبر کاتولیک‌ها) اذعان نکند کافر است. وی به جای کاربرد استدلال در اثبات مدعای خویش فقط به ذکر برتری نژاد و انتساب به حواریون اکتفا می‌کند:

ندانی مگر طبع پاک سعید شد از عنصر ابن انسان پدید
حواری اگر چند خاکی نشست ولی جنششان جنس کربوبی است
چو ما از نژاد حواریستیم گرفتار بند هوا نیستیم
(همان: ۳۵۸)

شمارد همی خویش را از روات ولی مختلفی کرد قول ثقات
ز اخبار بی‌حصر ظاهر تضاد کند آنچه مستنبط از اجتهاد
ز ضدین ظاهر کند ثابتی که جز ظن خود، نبودش باعنی
(همان: ۴۶۰)

شیطان اولین کسی بود که احساس غرور بر او چیره شد و فرمان خداوند را نپذیرفت. او گفت من از آتش خلق شدم و انسان از خاک خلق شده است پس من از او برتر و مناسب‌تر برای کسب مقام خلیفگی خداوند هستم. شیطان، با توسل به این مغالطه، در مقابل انسان سجده نکرد.

قیاسی که مبنای وسواس بود بلیس لعین اولین قاس بود
که من ناری و بوالبشر خاکی است من از علو [و] او سفلی را حاکی است
همه، جنبش و روشنی از من است کدورت ز طین وین بسی روشن است
بر اجسام، فرماندهی ز آتش است ولی خاک چون عبد و محنت‌کش است
مرا با چنین عنصر تابناک اطاعت نشاید از این جسم خاک
خلافت مرا باید و برتری که از سرکشی عنصرم شد جری
... بدین مایه خوار و اندام پست نیارد به تخت خلافت نشست
ندانست در درگه پادشاه شود بندگی خواجگی را گواه
(همان: ۴۶۳)

سودجویی و منفعت‌طلبی سبب شد کلمب (Christophe Colomb) بتواند بومیان آمریکا را فریب دهد و طلاها و ثروتشان را به ازای بهای اندک به یغما ببرد. محمد‌هادی همایون در کتاب «تاریخ تمدن ملوک مهدوی»، می‌گوید اگرچه اروپاییان ادعا می‌کنند اولین دریانوردی که وارد قاره اروپا شده، کریستف کلمب است؛ اما واقعیت در مورد این شخص چیز دیگری است. «وایکینگ‌ها و مسلمانان، پیش از او، با این سرزمین در دو ناحیه شمالی و جنوبی آن آشنایی داشتند و از روی اطلاعات آنان بود که راهی این سفر شد. حتی پرتغالیان ادعا می‌کنند که این سرزمین را پیشتر می‌شناخته‌اند» (۱۳۹۷: ۵۰۴).

نویسنده وجود واژگان اسلامی در زبان سرخپوستان را شاهد ادعای خود می‌داند و هدف مهم کلمب را از سفر به آنجا، ایجاد پایگاهی مرکزی برای طراحی و تأسیس یک کشور بر پایه اعتقادات شیطانی و یهودی ذکر می‌کند؛ «از همین رو بود که با توجه به ناتوانی حزب شیطان در تمدن‌سازی، در مواجهه با ساکنان بومی این سرزمین دست به کشتار وسیع و بی‌رحمانه سرخپوستان، ضمن غارت منابع طلای آنان و محو دو تمدن از تک و اینکا زد تا عرصه را برای هم‌حزبی‌های خود آماده کند» (همان).

در ابیات زیر نیز شارق به طمع‌ورزی کلمب و یارانش اشاره کرده است. ایشان با استفاده از مغالطه، ثروت بومیان را به یغما بردند. کلمب وقتی متوجه شد سرخپوستان برای کشاورزی، آهن ندارند و نمود کرد آهن از طلا بهتر است و به قیمت گزافی آهن‌آلات کشاورزی را به آنها فروخت:

ز بی‌آهنی رنجشان بی‌مر است	چنین یافت کالایشان از زر است
گه کار دهقانان از او شاد نیست	طلا را صلابت چو پولاد نیست
به سختی عیان داشت ز آن حالتی	ز پولاد آوردشان آلتی
فشاندند زر را ز گندی آن	چو دیدند زفتی و تندی آن،
که یک تیغ پولاد گیرد بدل	دو صد شوشه زر برده اندر مثل

بدانسان که در ارض دیرین طلا هزار آهنش باید اندر بها
غرض برد ز آمریکا، اسپانیول فزونتر ز وهم شمارنده پول
(همان: ۴۷۰)

کاشفان قاره آمریکا به بومیان آنجا به چشم حیوان می‌نگریستند. در ظاهر، ادعا می‌کردند می‌خواهند آنها را تعلیم دهند و متمدن کنند؛ اما فقط آموزش‌های نظامی را ارائه می‌دادند و نیروی نظامی برای گسترش اهداف استعماری خود تربیت می‌کردند.

پس از کشف امریک بشتافتند جزایر ز پانصد فزون یافتند
... چو حیوان بود مرد ناآزمود ز آموزش انسانیت گشت بود
... چو دیدند فرهنگ آموزگار شدند آدمیزاد و دانش شعار
از آن مردم ایدر به هنگام جنگ به سختی نمایند لختی درنگ
به هرجا از این نوع یابند مرد بدو رزم خواهند تعلیم کرد
کجا دور از استاد زاین قوم زفت اگر خوانند و بنوشت باشد شگفت
(همان: ۴۷۲)

موارد دیگر این مغالطه در صفحات ۴۷۷، ۴۸۹، ۵۶۴-۵۶۵، ۲۹۴ و ۵۷۷ آمده است.

و) طلب برهان از مخالف

این مغالطه، نوع خاصی از مغالطه توسل به جهل است؛ بدین معنا که کسی مدعا و عقیده‌ای را بدون استدلال، مطرح می‌کند و از دیگران می‌خواهد اگر با برهان او مخالفند، آن مدعا را باطل کنند (خندان، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

شنیدم به مصر اندرون، قبطی چنین گفت با مؤمن سبطی
که لابد منه است آثار ملک ز نفس مؤثر چو قبطان و فلک
در افراد داعی این منزلت نشد غیر فرعون ذی‌منقبت
گر انکار داری که فرعون نیست، نشان ده در آفاق آن شخص کیست
(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۴۵۲-۴۵۳)

بخندید سبطی ز گفتار گول
که تا چند قبطی ظلوم و جهول؟
بگفت از کجا صدق این اختیار
ور این فرض نقصان وی آشکار
چنین زادگی گر کمال وی است
دلیلی ز نقص و وبال وی است
کجا شیء ناقص شود بی نیاز
ز خود اکملی بایش کارساز
ورش زادگی ذل و نقصان بود
بر اعدام و افناش برهان بود
مؤثر چو گردید و مفعول شد
اثر بخشیش بر که موکول شد
نه آخر دمام مؤثر سزاست
مؤثر مؤثر چو شد آن کجاست
(همان: ۴۵۴)

ز) آرزواندیشی

در این نوع مغالطه، شخص با خیال‌بافی و توهم، وضعیت مطلوب را به جای عالم واقع در ذهن خود ایجاد می‌کند. برخی از دانشمندان غربی، اثبات معاد و جهان پس از مرگ را نوعی مغالطه آرزواندیشی به شمار می‌آورند (خندان، ۱۳۸۴: ۱۶۶).

در ابیات زیر، به این مطلب اشاره شده که شخص از ترس مرگ، به خیال‌بافی درمورد پاداش در جهان آخرت روی آورده و عمل صالح را فراموش کرده است.

چو بینی ز رفتن نداری فرار
به شهوت کنی مرگ خود را دچار
که یا رب، به جنت مرا حور ده
همان، باده از مشک و کافور ده
لباس از حریر و ستبرق بپوش
سریری فرانه ز یک دانه در
چو ناچار، دانی ز تن بگسلی
بدین آرزو، می‌کنی خوشدلی
(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۸۳)

ح) عوام فریبی

ادعای مطابقت گناه با اراده خداوند و تقدیر، از حربه‌های انسان‌های عوام فریب است. اگر مستی ما نه بر کام توست،
چرا باده تلخ در جام توست
چو خوردیم ما باده از جام تو
بقین مستی ما بود کام تو

... قلدح می فرستی به می نازده همی تا تماشا کنی عربده
(همان: ۴۲۰-۴۲۱)

۲-۳- مغالطات مقام نقد

این مبحث مغالطاتی را شامل می‌شود که ایرادگیرنده برای نشان‌دادن نادرستی آن نه تنها از راه منطقی وارد نمی‌شود و دلیل و برهان محکمی ارائه نمی‌دهد؛ بلکه به ترفندهایی چون مغالطه خلط علت و دلیل، مغالطه تکذیب و مغالطه پهلوپنبه متوسل می‌شود تا مدعای مورد بحث را نادرست جلوه دهد و از مقبولیت آن بکاهد.

الف) خلط علت و دلیل

علت در اصطلاح فلسفه، «چیزی است که چیز دیگری بر آن، متوقف باشد و از وجود یا عدم آن، وجود یا عدم امر دیگری لازم می‌شود، یعنی هرگاه میان دو امری بستگی وجود داشته باشد، آن را که محتاج‌الیه است، علت نامند و دیگر را که محتاج است معلول گویند» (سعیدی، ۱۳۹۲: ۶۸۸). سبب، در اصطلاح حکما، چیزی را گویند که بنفسه، موجود باشد و از آن وجود دیگری حاصل آید (همان: ۴۳۹).

در ابیات زیر، به مناسبت بحث خداشناسی، شاعر تأکید می‌کند که در راه شناخت خدا، باید توجه داشت علت با سبب متفاوت است و خداوند «باعث‌العلل» است.

ز معلول چون ربط علت برید،	در اقلیم هستی شود ناپدید
علل را جهان آفرین باعث است	چه علت چه معلول را وارث است
نشد نام علت ز عرشش نزیل	ولسی باعث‌العلت است آن جلیل

(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۳۰۸)

ب) مغالطه پهلوان پنبه

ریچارد پل و لیندا ایلدر می‌گویند هفدهمین ترفند کثیف برای برنده‌شدن در بحث‌ها این است که دیدگاه طرف مقابل را نادیده بگیرند و در عوض، دیدگاه‌های سست دیگری به او نسبت دهند (۱۳۹۶: ۸۶).

دگر باره سر تافت فرمیسنی	که انکار بحر است از ریمینی
تو گویی که دریا ندارد وجود	خردمند منکر نشد در شهود
گرش نیست خوانی، نباشد صواب	چنین کئی عنصر پاک آب
چو شد بحر از بود بی بخش و بهر	ندانم چه سازم در اثبات دهر؟

(شارق یزدی، ۱۳۷۳: ۳۴۹)

نصرانی بعد از شنیدن توصیف خداوند از زبان عارف می‌گوید:

دگر باره، نصرانی آمد به گفت	که باید جواب خود ایدر شنت
وجودی که گفتی به کل اندر است	ز رؤیت مصون وز ترکب بر است
همانا، هوا باشد آن ذات باد	که در کل درون و بصیرش نژاد
خدای تو باد آن هوای بسیط	که بر این جهان است یکسر، محیط
همانا گرت باد باشد خدای	شد ابلیس در ظلمت رهنمای
وگر نه بجز باد با این شئون	ندانم مجرد که در کل درون
بود حاضر و دیدنش ممتنع	مساوی به هر پست و هر مرتفع

(همان: ۵۱۰)

۲-۴- مغالطات مقام دفاع

الف) مغالطه البته/اما

در همایون کتاب آمده که هارون الرشید در مسیر حج، وارد شهر مدینه می‌شود و با احترام بسیار با امام موسی کاظم علیه‌السلام رفتار می‌کند و به استقبال امام می‌رود و مانند چاکران افسار مرکب را به دست می‌گیرد. مأمون از این رفتار پدرش شگفت‌زده

می‌شود و به او اعتراض می‌کند. هارون به مدح و توصیف مقام امام می‌پردازد؛ تعجب مأمون بیشتر می‌شود و می‌گوید:

بدان شاه بگذار میراث حق	که باری چو دانی از خود احق
ره راست دانی، چرا کج روی؟	به حق کش شناسی، چرا نگروی؟
پسندی چرا تارِ بزم دین	چرا می‌گشی شمع را باستین
بدان سان عمل کن که کردی سخن	مشو دون ز نادانی خویشتن

(همان: ۴۳۰)

گرچه مأمون هم بر زبان می‌آورد که حکومت، حق امامان شیعه است؛ اما این اعتراف و اشاره به آن اشتباه برای مبراساختن او کافی نیست.

ب) مغالطه رهانکردن پیش فرض

رابطه میان پیش فرض‌ها با حقایق خارجی به طور جدی در معرفت‌شناسی بررسی می‌شود. ارتکاب این مغالطه وقتی روی می‌دهد که کسی اعتبار بیش از حد به پیش فرض‌های خود بدهد، به طوری که نخواهد که مشاهدات و درک جدید حقایق آن پیش فرض‌ها را نقد و اصلاح کند (خندان، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

در ابیات زیر، قبطی^۵ تفکر غلط خود را رها نمی‌کند و در حالی که برای خداوند جسم قائل است، می‌گوید اگر خدا پیامبران را برای هدایت، فرستاده است، چرا خودش به سمت بندگانش روانه نشده است؟

چرا مختلف از رسل وانمود	اگر یک خداوند تکوین نمود
گیسل از چه ننموده سلطان خویش؟	... چنین کس به همراه فرمان خویش
هر آن یک شود از یکی حق پژوه	همانا تعدد سزد کاین گروه

(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۳۴۵)

در گفتار زیر نیز قبطی با تکیه بر اندیشه مادیگرایی، مبحث حلول را مطرح می‌کند.
دگر باره، ابله برآورد و یل که مضطر نگردید خود کرد میل
به فرمان خود شد به صلب و لید نه مجبور مفعول گشت و مرید
چنین زادگی را ندانیم خوار که از میل خود باشد و اختیار
(همان: ۴۵۴)

در ابیات زیر، شاعر، قبطی را به مرغ خانگی تشبیه کرده که پیش‌فرضش این است
که جزو حیواناتی است که فقط محدود به بُعد جسمانی هستند و قدرت پرواز و سیر به
عالم معنویت را ندارند.

تو با بال سهرابی و زور شیر به خاک افتادی که دستم بگیر
چرا مانده‌ای همچنان ماکیان اسیر هوس در پی آب و نان
ز بس بال تحقیق نگشوده‌ای، گمانت چنان چارپا بوده‌ای
ندانسی ره و رسم پرواز را به خانه درون خفته عمر دراز^۴
(همان: ۴۵۹؛ همچنین (ر.ک.: به همان: ۳۴۱، ۴۸۷)

ج) مغالطه تبعیض طلبی

یک صوفی به کلام ش‌خص عارفی ایراد می‌گیرد که طبق حدیث «كُلُّ مَا مَيِّزْتُمَا ...»
خداوند را نمی‌توان شناخت و عارف می‌گوید تو هم از این قانون کلی، استثنا نیستی و
نمی‌توانی مدعی شناخت حق شوی.

چنان خُم می، صوفی آمد به جوش برآورد مانند مستان، خروش
تو چون پشه، در برگ اصنوبری به اوضاع دهقان چه‌سان پی‌بری؟
مگر حق محاط است و معروف تو که احوال او گشته مکشوف تو؟
بود گفت تو ز امتیازات وهم ز سهمش کمان را شکسته است سهم
ز حیدر شنو «كُلُّ مَيِّزْتُمَا» بود خلق و دور است از کوی او

^۴ شاید «پرواز راز»

بدو گفت عارف در این نیست شک ولی در قصوریم کل مشترک
من اندر ندانستمی چون توام ز «میزتُموا» فاش جهل توهم
(همان: ۴۸۲)

شاعر در ادامه همین مبحث، به مغالطه سقراطی هم اشاره می‌کند. طبق تعریف این مغالطه، نبودن یک تعریف دقیق مانعی برای کاربرد یک مفهوم کارآمد نیست (واربرتن، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

... اگر ما به غفلت ز توحید اصل شما را چرا باید از اصل، وصل^۵
شما هرچه هستید ظاهر کنید بود هرچه بالاصل صادر کنید
و گر نه دروغ است این ادعا اصیل است ماهیت ماسوا
دوئیات افراد هستی ز ذات بماند بجا تا بود کائنات
(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۴۸۴)

۲-۵- مغالطه در استدلال ۱

الف) وضع تالی

در این استدلال، نتیجه همواره صادق نیست. در جملات شرطی، وضع مقدم باید وضع تالی را به دنبال داشته باشد. در این نوع مغالطه، عوامل دیگری مغایر با هدف و انگیزه مغالطه‌کننده وجود دارد که به آنها توجه نشده است (خندان، ۱۳۸۴: ۲۶۹-۲۷۰).

در ابیات زیر، به سبب این که آدمی طبع حیوانی دارد، او را موجودی مادی پنداشته است:

ز وحدت، سخن‌راند صاحب‌دلی به کین اندر آمد برو جاهلی
که یزدان که و حی مختار کیست؟ جز از دهر، در دهر، آثار نیست
از این کَلّی ملک خرد و کبار خواصی عیان است از اضطرار

^۵ به نظر می‌رسد بهتر است «فصل» باشد.

... مرکب شده چار عنصر همی پدید آمده هیکل آدمی
(شارق يزدي، ۱۳۷۱: ۳۲۹)

ليکن انسان حق پرست می گوید انسان با طبع حیوانی به مقام سلطنت و خلافت بر این جهان نرسیده است و بشر دارای جان انسانی و الهی است (همان: ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۳). در ادامه نیز می گوید اگر طبع، قانون گذار است، باید در مورد نوع هم صادق باشد انسان نوعی حیوان است و چون حواس و نیروی سایر حیوانات از انسان بیشتر است، پس آنها باید بر انسان، سلطنت داشته باشند.

اگر طبع، ایجاد قانون نمود	چرا شیر را تاج شاهی نبود؟
اگر طبع، ایجاد قانون کند	چرا جانور رو به هامون کند؟
همه هرچه اندر سه عنصر درند	یکمی را به خود حکمران اشمرند
ز حیوان اگر بود فردی امیر	به حکمش همه نوع بودی اسیر
گروهی به انکار قانون درند	تمدن گزیدن به هیچ اشمرند
اگر امر طبعی بود یک به یک	در آنند همراه هم مشترک
تخالف عیان می کند کاین سبیل	ز عقل است مسلوک و عقلش دلیل

(همان: ۳۴۴-۳۴۵)

ب) مغالطه رفع مقدم

مطابق نظر ابن عربی، ولایت و نبوت، دارای دو اعتبار خاص و عام هستند. نبوت عام یا مطلق، نبوتی است که از ازل برای حقیقت محمدی، در حضرت واحدیت و مقام اتحاد آن حقیقت با اسم اعظم حاصل بوده است تا ابد باقی است و نبوت خاصه به هر پیغمبری تعلق دارد و از این جهت انبیاء، به مرسلین و غیر مرسلین تقسیم شده اند؛ یعنی نبی، از طریق وحی به حقایق -اسماء و صفات حق- و احکام شریعتش آگاه است. گاه وظیفه اش تبلیغ و تعلیم شریعتش است و به او رسول گویند. گاهی مأمور به عدم تبلیغ

است و نبوت در این معنا، نبوت عام است (ابن عربی، ۱۳۸۸: ج ۶، باب هفتاد و سوم: ۶۷-۶۸).

پس نبوت عامه یا مطلقه، همان ولایت مطلقه است که وجه مشترک انبیاء است و انبیاء به اعتبار جهت ولایت است که با حق و عالم غیب ارتباط دارند و از آنجا که خبر الهی «برای عالم، غذا و خوراکی [است] که در بقای وجودش بدان تغذیه جوید» نبوت عامه، در خلق تا روز قیامت ساری است - اگرچه نبوت تشریح پایان یافته باشد (همان: ۳۶۵-۳۶۶). ولایت خاص را خاتم‌الاولیاء می‌گویند. بنابراین، نصرانی بدون توجه به مفاهیم عرفانی در اصطلاح ولایت خاص فقط به یک بُعد از روش تحصیل علم ایراد وارد می‌کند و کل مبحث ولایت را منتفی می‌داند در حالی که رد یک مدعا آن هم به شیوه رفع مقدم، به‌کاربردن مغالطه است.

دگر باره، نصرانی آمد به‌جوش	که بیهوده گشتی فزونی فروش
چرا آن‌که فیض از محمد ستاند	به از آن‌که در مکتب غیب خواند
گرفتم که عالم ز احمد گرفت	نبی از خدای محمد گرفت
بر این دعوی ایدر، دلیلی بیار	و گر نه، ره کیش خود واگذار
نفهمیده پذیرفتن از ابلهی است	مگر ز آن کش از صدق دعوی، شهی است

(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۵۰۸)

ج) عدم تکرار حدّ وسط

یکی دیگر از محمل‌های ایجاد شبه قیاس، اینست که شرایط کاربرد حدّ وسط در استدلال رعایت نشود «در یک قیاس، محور و مدار اصلی همان حدّ وسط است و کوچک‌ترین اخلال در آن موجب اخلال در قیاس خواهد شد» (خندان، ۱۳۸۴: ۲۶۷). برای قیاس صحیح شروط زیر در نظر گرفته شده است: ۱) حدّ وسط در هر دو مقدمه باید به یک معنا باشد؛ و ۲) حدّ وسط در هر دو مقدمه باید به طور کامل تکرار شود (همان ۲۶۷-۲۷۰). شاعر در مصراع دوم می‌گوید: ای قبطی، در استدلال خویش

نیمی از استدلال را نکو گفته‌ای؛ اما باید حدّ وسط در دو مقدمه به یک معنا تکرار شود. شارق از زبان سبّطی در ادامه می‌گوید: احدی که سزاوار است خالق باشد، دارای هم‌جنس نیست و اصل یگانه و بی‌هماتایی است.

بخندید سبّطی از این گفتگو	که نیمی نکو گفتمی ای زشت‌خو
مؤثر سزاوار و لایبّد یک است	خردمند در وحدتش لا شک است
ولی آن احد جنس احد نیست	خود آن فرع از نوع افراد نیست
	(شارق یزدی، ۱۳۷۱: ۴۵۳)

بخندید سبّطی که جاهل مران	چنین قول ناقص ز جاهل مدان
ولیدار بود ظرف وی ور پدر	مؤثر در او دانش و فاعل بشر
به نفی ولید آمدی معترف	که از شکل خود ساختش منصرف
منزه بود ذات بی مثل رب	که گردد ز شیء دگر منقلب
وجودی که در کل، مؤثر بود	مپندار گاهی مؤثر شود
مؤثر که کل ز امر او منقلب	کجا منقلب گردد و مضطرب
	(همان: ۴۵۳)

۲-۶- مغالطه در استدلال ۲

الف) مغالطه سنت‌گرایی

ریچارد پل و لیندا اِلدرا، این مغالطه را هشتمین ترفند کثیف برای برنده‌شدن در بحث‌ها به شمار می‌آورند که بر اساس آن، هر آنچه بزرگان و افراد مشهور و سرشناس گفته‌اند صحیح است (۱۳۹۶: ۶۶). زاهد از پاسخ‌دادن به نصرانی ناتوان می‌شود:

فرو مانند ناچار اندر جواب	که از اهل تقلید بود آنجناب
بگفتا بزرگان و اعلام ما	چنین می‌فکنند در جام ما
که حق نور غیب است و بر کل، محیط	نه مرئی نه جوهر نه جسم و بسیط

من آن را ستایم که از مجتهد شنیدم به تقلید آن مستبد
نه انجیل دانم نه تورات را نه فرقان نه معنای آیات را
(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۵۰۷)

موارد مشابه در صفحات ۳۴۲ و ۳۲۹ ذکر شده است.

ب) مغالطه توسل به اکثریت

واربرتون (Nigel Warburton) از این مغالطه با عنوان «مغالطه دموکراتیک» یاد می‌کند؛ مغالطه‌ای که در آن، رأی اکثریت، منشأ درستی و راهنمای عملی اتکاپذیری در همه مسائل به شمار می‌آید (۱۳۹۰: ۱۶۲).

در ابیات زیر، تأکید شده انسان نباید فقط به انتخاب جماعت اتکا کند بلکه به راهنما هم احتیاج دارد:

ز انبوهی حاج و بانگ درای نشاید به حج رفت بی‌رهنمای
فزونگی دلیل درستی نبود به مقصد رسیدن ز چستی نبود
(شارق‌یزدی، ۱۳۷۱: ۳۷۰)

۲-۷- مغالطه در استدلال ۳

مغالطه دلیل نامربوط

در این استدلال، «نتیجه ادله یا نتیجه گرفته شده، مقدمات و یا مدعا با هم مطابقت ندارند و خندان می‌گویند این مغالطه که ادله نسبت به مدعا؛ عام، خاص یا بیگانه هستند بر بسیاری از مغالطات صدق می‌کند. در تشخیص اطلاق تام نیز باید مواردی را مغالطه دلیل نامربوط دانست که از مصادیق دیگر مغالطات نباشد» (۱۳۸۴: ۳۴۱-۳۴۲).

در ابیات زیر، صاحب‌دل با زیرکی به تفاوت کاربردی اصطلاح قدیم اشاره می‌کند که دهر چون ذات حق، قدیم ذاتی و زمانی نیست؛ بلکه دهر فقط نسبت به سایر مخلوقات، قدیم زمانی است «قدیم آن است که اول و آخر نداشته باشد، و آن بر دو نوع است:

قدیم ذاتی و آن چیزی است که محتاج به غیر نباشد و قدیم زمانی و آن، وجود شیئی است غیر مسبوق به عدم (سعیدی، ۱۳۹۲: ۸۲۰).

بخندید صاحب‌دل هوشیار	که آرام شو یک زمان گوش‌دار
مگر رشته‌مطلب از دست رفت	همان ماهی هوش از شست رفت
به مغز اندرت هوش مفقود شد	در این مسلکت ترک مقصود شد
نجوویی مگر اصل آثار را	نخواهی مگر صاحب دار را
... قدیمی همی بایست یافتن	ز هز مُحدثت چهره بر تافتن
اگر دهر را می‌شماری قدیم	حدوث و زوالش عیان ای ندیم
گر از طبع کلی سخن می‌رود	حدیث حدویش به بن می‌رود

(شارق یزدی: ۱۳۷۱: ۳۴۹)

۳- نتیجه‌گیری

مغالطه در همایون کتاب شارق یزدی جنبه معرفت‌شناسی دارد. شارق یزدی، با استفاده از رویکرد بحث از مواضع مغالطه، هم عقاید بنیادین عرفان نظری را به درستی تبیین می‌کند و هم در استدلال‌های متعدد خود، دلایلی بر درستی اندیشه‌اش و نقایضی بر لغزش‌های فکری مخالفانش مطرح ساخته است.

شگردهای کاربردی بیان استدلال نادرست و نقد لغزش‌های فکری در همایون کتاب عبارتند از: مخفی کردن استدلال‌های ضعیف، خوب نشان دادن اندیشه‌های نامطلوب. همچنین واقعی جلوه دادن امور توهمی، کاربرد برخی بیان‌های ساده با پیش‌فرض‌های نادرست که نابجا در مقام بیان یا دفاع و یا نقد مطلبی به کار رفته‌اند؛ در ابیات شارق یزدی مشاهده می‌شود. این موارد بیشتر برای طرح مبحث توحید ذکر شده‌اند.

شارق‌یزدی، به شیوه گفتگو و ارائه مباحثه و مذاکره، کاربردهای مغالطه را به نمایش گذاشته است تا مخاطب درک و تجربه کند که مغالطه‌کاران چگونه برای پیش‌بردن اهداف خود از استدلال‌های ضعیف و ترفندهای متعدد استفاده می‌کنند. مغالطه‌های خیال‌انگیز و دروغین که برساخته احساسات و توهنات ایرادگیرندگان بود، بیشترین کاربرد را در اثر مورد بحث داشت. نویسنده نکاتی را در مورد استدلال خوب گوشزد می‌کند که در تقویت جنبه‌های تعلیمی اثر یاری رسانده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که سراینده از این دلالت‌های مغالطه غافل نبوده و عامدانه آنها را در سروده‌های خود تذکر داده است.

یادداشت‌ها

- ۱- شبهه قیاس‌هایی که به سبب داشتن مقدمات درست، مخاطب را به اشتباه می‌اندازد. آنها درحقیقت، قیاس نیستند.
- ۲- و آن این است که مدعی به قیاس باشد نه به قیاس به صورت خود و نه از طریق عقل، و آن مدعی قیاس است و نتیجه نامطلوب به دست می‌آورد یا بر حسب ماده قیاس نیست و اگر آنچه در آن است مطابق دستور و نحو گفته شده باشد؛ قیاس است در غیر این صورت مسلماً نیست.
- ۳- غلط اندازها یا مواضع غلط بعضی در قیاس و جزء قیاس هستند و بعضی خارج از قیاس و اجزاء آن هستند.
- ۴- خواجه نصیر طوسی، غرور و «اعجاب به خود» را عامل اصلی برای ارتکاب آگاهانه این نوع مغالطه معرفی می‌کند (۱۳۶۱: ۵۱۶). ۵.
- ۵- فرامیسی، شخصی که عضو تشکیلات فراماسیونرهاست. مهم‌ترین هدف ایشان، فراهم نمودن مقدمات حکومت فردی از بین ماسیون‌ها با عنوان نمادین ضد مسیح (= Antichrist دجال) یا به تعبیر بعضی از گروه‌های ماسیونی، فرعون جدید است (هکایون، ۱۳۹۹: ۴۸۰).

۶- قبطی: عنوان هر یک از منسوبان گروهی از اهل مصر (=قبط) است که در مآخذ اسلامی و گاه ادبیات فارسی اشاره به قوم فرعون و تابعین او دارد و غالباً در برابر «سبطی» (=منسوب به اسباط دوازدهگانه بنی اسرائیل) آمده است. مشهور است که موسی (ع) هنگام دفاع از یک سبطی، یک قبطی را کشت و از مصر متواری گشت. به گفته نویسندگان قدیم عرب، نام قبطیان برگرفته از «قبط» است که نام یکی از سلاطین مصر قدیم و از اعقاب نوح بود. امروزه عموماً این نام را مأخوذ از کلمه یونانی «آیگپتوس» (=مصری) می‌دانند (شریفی، ۱۳۹۵: ۱۳۳۶).

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن‌رشد، ابی‌ولید (۱۹۷۳)، تلخیص السفسطه. تحقیق محمدسلیم سالم، مطبعه دارالکتب.
۲. ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۹۸۰)، عیون‌الحکمه. مقدمه و تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالفکر.
۳. _____ (۱۳۶۵)، منطق اشارات و التنبیهاات ابن‌سینا. ترجمه سیدابوالقاسم هاشمی، تهران: سیدابوالقاسم هاشمی.
۴. ابن‌عربی، اکبرمحبی‌الدین (۱۳۸۸)، فتوحات مکّیه، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
۵. ارسطو (۱۹۹۹)، سلسله‌العلم‌المنطق: النص‌الکامل لمنطق ارسطو؛ کتاب‌الجدل و کتاب‌النغالطه. تحقیق و تقدیم د. فرید جبر، بیروت: دارالفکر.

۶. پل، ریچارد و الدر، لیندا (۱۳۹۶)، مغالطه‌های پرکاربرد: ۴۴ ترفند کثیف برای برنده‌شدن در بحث‌ها، بازنویسی مهدی خسروانی. تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
۷. جعفری، محمدرضا (۱۳۹۶)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
۸. خاضع، اردشیر (۱۳۴۱)، تذکره سخنوران یزد، حیدرآباد: کتابفروشی خاضع.
۹. خندان، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، مغالطات. قم: بوستان کتاب.
۱۰. سعیدی، گل‌بابا (۱۳۹۲)، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی، تهران: زوار.
۱۱. شارق‌یزدی، غلامحسین (۱۳۷۱)، دیوان شارق‌یزدی، مقدمه و تصحیح اکبر قلمسیاه. تهران: انتشارات ما.
۱۲. شریفی، محمد (۱۳۹۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (ویراست دوم)، تهران: فرهنگ نشر نو، آسیم.
۱۳. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی‌دره‌بیدی. تهران: حکمت.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲)، رسائل سبعة. قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۵. عارف، رضا (۱۳۹۴)، مغالطه‌پژوهی نزد فیلسوفان مسلمان. چاپ دوم. تهران: بصیرت.

۱۶. علامه حلی (۱۳۹۲)، الجوهر النضید: شرح بخش منطق تجرید خواجه نصیرالدین طوسی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. چاپ هشتم. تهران: حکمت.
۱۷. غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۹۴)، محک‌النظر. تحقیق، ضبط و تعلیق: د. رفیق العجم. بیروت: دارالفکر اللبنانی.
۱۸. فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۳۳)، المنطقیات، جلد ۱. تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه. الطبعة الثانية. قم: مکتبه سماحة آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۹. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۱)، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد و دیگران (۱۴۰۳)، شرح الإشارات والتنبيهات للطوسی (مع المحاکمات)، قم: دفتر نشرالکتاب.
۲۱. مظفر، شیخ محمدرضا (۱۳۷۷)، المنطق. تهران: الهام.
۲۲. واربرتون، نایجل (۱۳۹۰)، اندیشیدن، فرهنگ کوچک سنجش‌گرانه‌اندیشی: تفکر انتقادی، ترجمه محمد مهدی خسروانی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. همایون، محمدهادی (۱۳۹۷)، تاریخ تمدن و ملک مهدوی. چاپ چهارم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ب) مقالات

۱. عظیمی‌یان‌چشمه، الهام و محمود عابدی (۱۳۹۳) «تحلیل معناشناسیک و ریخت‌شناسیک جدل گونه‌های هجویری»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۸، شماره ۱،

۲. فاطمی، جمیله (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل منطقی لغزش‌های فکری خرد عامه در ضرب‌المثل‌های فارسی»، کهن‌نامه ادب پارسی، جلد ۲، شماره ۱، ۸۷-۱۰۰.
۳. مشتاق، حسین (۱۳۴۸)، «شارق‌یزدی»، یغما، شماره ۲۴۹، ۱۶۲-۱۶۳.
۴. نبویان، سیدمحمود (۱۳۸۵)، «مغالطات»، معرفت فلسفی، سال سوم، شماره ۱۱، ۱۰۹-۱۵۶.

Reference List in English

Books

- al-Allama al-Hilli (2013). *Al-Johar Al-nazid: Elaborating logic part of Khaje Nasiredin Tusi's Tajrid* (M. Sanei Darebidi, Trans.). 8th ed., Hekmat. (Original work published 2002). [in Persian]
- al-Farabi, A. M. B. M. (1433 A.H.). *al-manteghiat* (by M. T. Danesh Pajouh), Vol. 1, Al-tabe Al-sanie, Marashi Najafi Library. (Original work published 1408) [in Arabic]
- al-Ghazali, A. H. M. (1994). *Mihak al-Nazar fi al-mantiq* (by R. Al-ajam), Dar al Fikr al Lubnani. (Original work published no date) [in Arabic]
- Aref, R. (2015). *Fallacy studies in Muslim philosophers, 2nd ed.*, Basirat. [in Persian]
- Aristotle (1999). *A series of reasoning: Al Nas Al Kamel Lemanteqh of Aristotle; Ketab Aljada and Ketab Alneghalah* (by Farid Jabr), Daralfekr Allobenani.
- Homayoun, M. H. (2021). *History of Civilization & the Mahdawid Kingdom*, Emam Sadeq University. [in Persian]
- Ibn Arabi, M. (2009). *Al-Futuh al-Makkiyya* (M. Khajavi Trans.), Vol. 6, Mola. (Original work published 1997) [in Arabic]
- Ibn -e- Rushd, A. V. (1973). *Talkhis Al-safsata* (M. S. Salem), Matba dar-alkotob, (Original work published 1972) [in Arabic]
- Ibn Sina, A. A. H. B. A. (1980). *Oyoun Al-hekmah* (by A. R. Badvi), Daralfekr. (Original work published 1607) [in Arabic]
- Ibn Sina, A. A. H. B. A. (1986). *Al-Isharat wa al-Tanbihat* (S. A. Hashemi Trans.), Seyed Abulghasem Hashemi. (Original work published no date) [in Persian]
- Jafari, M. R. (2018). *Farsi Literature Encyclopedia*, Nashre-e-Nou and Nashr Asim publications. [in Persian]

- Khandan A. A. (2005). *Fallacy*, Bustan Ketab. [in Persian]
- Khaze, A. (1962). *Tazkare-Sokhanvaran-Yazd*, Khazeh Bookstore. [in Persian]
- Mozafar, S. M. R. (1998). *Al-mantegh*, Elham. [in Persian]
- Nasir al-Din al-Tusi, M. B. M. (1982). *Asas Al-eghtebas* (by M. Razavi), Tehran University Press. (Original work published 2015) [in Arabic]
- Nasir al-Din al-Tusi, M. B. M. et al. (1403). *Sharh Alesharat and Altanbihat Altusi (Ma al-Mohakemat)*, Nashr al-Ketab. (Original work published 1982) [in Persian]
- Paul, R., & Elder, L. (2017). *The thinker's guide to fallacies: the art of mental trickery and manipulation* (by M. Khosravani), Farhang Nasre-e-Nou and Nashr Asim publications. (Original work published 1994) [in Persian]
- Saeidi, G. (2013). *Comprehensive Philosophical Lexicon Terms*, Zavvar. [in Persian]
- Saliba, J. (1987). *Philosophy Encyclopedia* (M. Sanei Darebidi Trans.), Hekmat. (Original work published 1994) [in Persian]
- Sharegh Yazdi, G. H. (1992). *Sharegh Yazdi's Diwan* (by A. Ghalamsiah), Ma Publication. [in Persian]
- Sharifi, M. (2017). *Farsi Literature Encyclopedia*, Nashre-e-Nou and Nashr Asim publications. [in Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1983). *Resaeil Sabe*, Allame Tabatabaie Thought and Scientific Foundation. [in Arabic]
- Warberton, N. (2011). *Thinking from A to Z (3rd ed.)* (M. M. Khosravani Trans.), 2nd ed., Elmi-Farhangi publishing company. (Original work published 2000). [in Persian]
- Homayon, Mohammad Hadi (2018) *History of civilization (4rd ed.)* Imam Sadiq University publishing company. (Original work published 2001). [in Persian]

Journals

- Azimi Yancheshmeh, E., & Abedi, M. (2014). Semantic and Morphologic Analysis of Hojviri's Dialectics. *Research on Mystical Literature*, 8(1), 19-58. [in Persian]
- Fatemi, J. (2011). The Study and Analysis of Mental Errors of Public Wisdom in Persian Proverbs. *Classical Persian Literature*, 2(1), 87-99. [in Persian]
- Moshtaq, H. (1969). Sharegh yazdi, *yaghma*, 249, 162-163. [in Persian]
- Nabavian, S. M. (2006). Moghaletat, *Ma'rifat-i Falsafi*, 11, 109-156. [in Persian]